

اخلاق؛ جزء نادیده گرفته شده سیاست‌های آتی آموزش عالی

نویسنده: دکتر حسین رحمان سرشت

(عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

مترجم: امیرامیرامفغانی

معرفی مقاله

توجه به آموزش عالی، بویژه در طول پانزده سال گذشته، همواره روبه فزونی بوده است. در این زمینه، چالش‌های مبتلا به آموزش عالی در سطح جهانی، بویژه در جنوب کشورهای مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. در پی این امر، سیاست‌هایی نیز برای پیشگیری از این چالش‌ها و یا مقابله با آنها پیشنهاد گردیده است.

البته، به نظر نمی‌رسد این سیاست‌ها اهمیتی درخور توجه برای جهت مسایل اخلاقی قایل گردیده باشند. هدف از نگارش مقاله حاضر، پرداختن به این‌گونه مسایل بوده است، که در آن لزوم مدنظر قراردادن اخلاقیات در چشم‌انداز مورد نظر، توجیه خواهد گردید. در این مقاله سپس این امر مورد تأکید قرار خواهد گرفت که تدوین سیاست‌هایی که مبانی تازه مسایل اخلاقی را مورد توجه قرار ندهند، اموری بی‌نتیجه خواهند بود. همچنین در این مقاله پیشنهادهایی در مورد چگونگی یکپارچه‌سازی سیاست‌های آتی آموزش عالی با توجه به ملاحظات اخلاقی ارائه می‌شود.

مقدمه

شناسایی سرمایه‌های انسانی، به‌عنوان ستون فقرات و پاماده حیات بخش پیشرفت و قابلیت‌های سازمانی، بیش از این امری غیرمترقبه محسوب نمی‌گردد. چارلز هندی^۱ (۱۹۸۹)، نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته انگلیسی، از متخصصان، فن‌آوران و مدیرانی را که از قابلیت‌های بالای حرفه‌ای برخوردار هستند، به‌عنوان افرادی یاد می‌کند که در واقع خالق سازمانها و مشخصه‌های کاری مربوط به خود می‌باشند و نقشی محوری در حفظ و بقای نظامهای اجتماعی خود ایفا می‌نمایند. دو گروه دیگر تشکیل‌دهنده سازمانهای سه‌جانبه^۲ مورد نظر چارلز هندی را شرکت‌های جنبی قراردادی (متشکل بر کارشناسایی که خدمات مورد نیاز سازمانها را در اختیار آنها قرار می‌دهند) و نیروی کار انعطاف‌پذیر (افرادی که در اماکن و اوقات مورد نیاز به صورت موقت استخدام می‌گردند) شامل می‌شوند.

هندی، دانش و توانایی بهره‌برداری از آن را به‌عنوان پایه و اساسی برای مزیت مجموعه سه‌گانه اول - یعنی اطلاعات، بصیرت و عقیده - بر اساس اصل رقابت در سازمانهای مختلف قلمداد می‌نماید. بدین ترتیب، یک کارگرم تخصص، در واقع از موقعیتی برتر در اینگونه سازمانهای جدید برخوردار خواهد بود.

هارلت^۳ (۱۹۷۸)، مفسر آمریکایی، افراد سازمان داده شده را عامل تضمین‌کننده موفقیت در صحنه‌های رقابت به‌شمار می‌آورد. وی می‌گوید:

امروزه ۸۰ درصد از آنچه که هر سازمانی از توانایی انجام آن برخوردار است، در سایر سازمانهای منتخب نیز جهت امر رقابت به‌شکلی برابر قابل اجرا می‌باشد؛ علت آن هم این است که دسترسی به اطلاعات، دانش، مواد خام و فن‌آوریهای مختلف برای انجام بخش اصلی کار، که خود جنبه تکراری و مشخص انجام هرگونه فعالیتی محسوب می‌گردند، در دسترس کلیه افرادی قرار دارند که مایل به انجام چنین فعالیتهایی می‌باشند. بنابراین، موفقیت یا شکست کلیه سازمانها و کشورها به توانایی آنها در مورد بهره‌برداری از ۲۰ درصد باقیمانده منوط خواهد بود؛ ۲۰ درصدی که کلیه افراد شامل آن خواهند گردید.

نسخه برداری و بهبود نظام مند، در حال حاضر به امری رایج تبدیل گردیده است. در این زمینه، بسیاری از سازمانها، الگوسازی رابه عنوان یک راه نظام مند برای انجام کار، مورد استفاده قرار می دهند، برای مثال می توان به استفاده از این فن در یک دانشگاه دولتی ایتالیایی توسط یوکوویچ^۴ و، زریلی^۵ اشاره نمود.

در ضمن، باید این مسأله را یادآور شد که افراد کارآمد نه تنها عواملی جهت ارتقای کیفیهای مطلوب سازمانهای خود برای رقابت با دیگران محسوب می شوند، بلکه در سطحی وسیعتر عواملی تعیین کننده برای فراهم آوردن مزیت های مورد نظر در سطح ملی به منظور رقابت با سایر کشورها نیز شناخته می شوند (پورتر، ۱۹۹۰)، اگرچه باید اذعان کرد که این افراد، تنها در صورتی قادر به انجام این کار مهم می باشند که از حداقل آموزش و تحصیلات مطلوب بهره مند گردیده باشند. به همین خاطر است که پیتر دروکر^۶ (۱۹۹۰) ارتقای دانش و کارایی افراد را از جمله وظایف و مسؤولیتهای عمده مدیران برمی شمرد. طبق نظر دروکر یک مدیر موظف است در مورد ارتقای دانش و کارایی خود و کارکنانش اقدام نماید. در همین زمینه، اچ. جی. ولز^۷ ژمان نویس مشهور، می گوید: «تاریخ جدید، مسابقه ای است بین آموزش و فاجعه». علاوه بر این، ازلیندون جانسون^۸ یکی از رؤسای جمهور اسبق ایالات متحده، نقل شده است که پاسخ کلیه مشکلات یک کشور در یک کلمه نهفته است، کلمه ای به نام «تحصیل».

در عین حال، اگرچه شاید تحصیل نتواند کلیه محرومیتهای گریبان گیر یک کشور را رفع کند، اما آنچه مسلم است این است که تحصیلات مطلوب و مؤثر تفاوت های بسیار را باعث می گردند. بنابراین، حتی اگر مایل نباشیم که تحصیل را در چارچوب مزیت های یک کشور برای رقابت با سایر ملل ارزیابی کنیم، تحلیل آن در چارچوب نیروهای مؤثر در این جهت قابل توجه است. (Porter, 1990).

درواقع، امروزه بیش از هر زمانی دیگر، مجموعه ای از عناصر بر جهان تحصیلات عالی و دانشگاهی تأثیرگذار گردیده اند. طبق آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفته است، مشخص است که تحصیلات عالی باید ضمن بالابردن کیفیت، از قابلیت پاسخگویی به نیازهای ویژه اقتصادی و اجتماعی نیز برخوردار باشد. در این خصوص، انتظاراتی از قبیل کیفیت

و کاربرد ی بودن آموزش عالی، بر سایر انتظارات ارجحیت دارند. البته، نباید از شرایط محیطی که موجبات پاسخگویی متفاوت آموزش عالی را فراهم می‌آورند نیز غافل گردید. شرایطی از قبیل افزایش جمعیت، نگرانی‌های زیست محیطی، ترتیبات جدید جغرافیایی، افزایش تقاضاهای اجتماعی برای آموزش عالی، جهان‌گرایی، منطقه‌گرایی، قطب‌گرایی، حاشیه‌سازی، ایجاد چند دستگی و مانند آن. در اینجا باید یاد آور شد که موارد فوق‌الذکر در بسیاری از گردهمایی‌ها، سمینارها، مطالعات، تحقیقات و نیز اسناد تهیه شده در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند (برای مثال، به «الگوهای حاکمیت در آموزش عالی» و مقاله «تغییر و تحول در آموزش عالی» که یونسکو تهیه و تألیف کرده است، مراجعه شود).

در همین زمینه، انجمن بین‌المللی دانشگاهها (IAU) نیز که حدود پنجاه سال قبل سنگ بنای آن نهاده شده است، فعال‌تر از هر زمانی دیگر، به همراه شرکت السیورساینس^۹ کمکهایی را برای انتشار تحقیقات مربوط به جنبه‌های مختلف آموزش عالی به شکل کتبی در یک سری هفت جلدی، ارائه نمودند (برای مثال، به کتاب احیای آموزش عالی، ۱۹۹۴ مراجعه گردد). این کتابها، مقاله‌ها، متون و سایر موارد منتشر شده، نه تنها به معرفی تعداد چالشهای فراروی آموزش عالی می‌پردازند، بلکه راههایی را نیز برای پاسخگویی بدانها پیشنهاد می‌نمایند. بابررسی مطالعات یاد شده در خواهیم یافت که (به استثنای توصیه‌های ارائه شده در کنفرانس منطقه‌ای توکیو ۱۹۹۷) مطالعات فوق شرایطی را خاطر نشان نموده‌اند که با وجود اهمیت بسیار بالای آنها، در سالیان اخیر نسبتاً مورد غفلت قرار گرفته‌اند. شرایطی در زمینه موضوعات و مسایل اخلاقی.

محیط اخلاقی آموزش عالی

محیطهای موجود در سازمانهای مختلف معمولاً با توجه به تنوع معیارها به بخشهای مختلفی تقسیم می‌گردند (برای مثال برای مشاهده تنوع مورد اشاره، به کتاب بورژوازی، ۱۹۸۰، مراجعه شود). با توجه به این بحث، محیط کلی آموزش عالی به منظور تسهیل مباحثات مورد نظر به دو بخش تقسیم می‌گردد. اعتقاد بر این است که عناصر موجود

در چشم‌انداز نزدیک آموزش عالی، لزوماً در کلیه دانشگاهها تأثیرگذار نمی‌باشند. اما عناصر موجود در چشم‌انداز دور (Distant milieu) در کلیه نهادهای آموزش عالی، البته به گونه‌ای متفاوت، تأثیرگذارند.

چشم‌انداز نزدیک (Immediate milieu)

در حالی که سیاستگذاران آموزش عالی، تقریباً در سرتاسر جهان، به بررسی آثار چالشهای گوناگون فراروی آموزش عالی، بویژه هفت مورد مطرح شده توسط پترسون Peterson (۱۹۹۵) می‌پردازند، تعدادی از محققان و متفکران توجه خاصی به اصول اخلاقی، به‌طور اعم و چگونگی اجرای آنها، بطور اخص، نشان داده‌اند. در این مورد، بادی توجه داشت که حتی اگر در حال حاضر آموزش عالی با مشکلات اخلاقی حادی روبرو نباشد، اما امکان دور شدن آن از حوزه اخلاق محتمل است. گولمبیوسکی^{۱۰} (۱۹۴۲) معتقد است اخلاقیات و زمینه‌های سازمانی ادارات دولتی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و بی‌توجهی به تفکرات ماوراء الطبیعه می‌تواند به بحرانهای اداری و اجرایی منجر گردد (Scott and Hart, 1973, p.415).

اگر صرف نظر از رسوایی‌های اخیر مبتلا به دولت فعلی آمریکا، در رأس تن کلینتون که موجبات زنده شدن خاطرت مربوط به افتضاح دولت رادراذهان فراهم ساخت، رسوایی دولت نیکسون (تحلیل والدو ۱۰۷۴)، از اذهان زده می‌گردید، بیش از این تمایلی به تحقیق در مسایل اخلاقی قابل مشاهده نمی‌بود. اگرچه حوادثی از این دست و تعدد موارد مشابه دیگر، از جمله آزارهای جنسی، خود توجیهی نیست به تمایل مستمر برای اجرای تحقیقات در مورد جنبه‌های مختلف اصول اخلاقی محسوب می‌گردند.

تحقیقات انجام شده توسط ناپ و دیگران (۱۹۹۷) که ۱۷ مورد پژوهش در مورد جنبه‌های گوناگون آزارهای جنسی را در بر می‌گیرد، بر مهم بودن مسأله و نیاز توجه بیشتر بدان دلالت می‌کند. گزارش بیواس^{۱۱} (۱۹۹۴) در مورد فعالیت کارگاههای آموزشی مبارزه با آزارهای جنسی، نیز تغییر دایمی نگرشی و برخوردهای واقعی با این موضوع نشان می‌دهد اگرچه محققان در مورد ملحوظ داشتن رفتارهای جنسی در

چارچوب مسایل اخلاقی (Keyton and Rhodes, 1997) به اندازه کافی توجیه گردیده‌اند و یا خیر قادر به ارائه نظری قطعی نمی‌باشند، اما همین نویسندگان این واقعیت را که نظریات اخلاقی مردم بر رفتارهای گوناگون آنان تأثیر می‌گذارند، انکار نمی‌کنند. در همین زمینه ویرو نظریات کریز^{۱۲} (۱۹۹۰)، مباحث مطرح شده توسط سینکلر^{۱۳} (۱۹۹۳) این برداشت رادردهن مایجاد می‌کند که اخلاقیات، در واقع، همان اصول تعیین‌کنندهٔ مرز بین درست و غلط می‌باشند، که بر تبادل اعضای یک سازمان به هنگام شرکت آنان در فعالیتهای سازمانی حاکم‌اند.

اگرچه موضوع فوق، از جمله مشکلات اساسی مبتلا به کشورهای صنعتی و پیشرفته، بویژه کشورهای اروپایی و ایالات متحده محسوب می‌گردد، سایر مسایل و موضوعات اخلاقی، از جنبه‌های بین‌المللی‌تر (عام‌تر) برخوردارند. شمارهٔ ماه اکتبر ۱۹۹۷ مجلهٔ اخلاقی کار (Journal of Business Ethics) به گزارش تحلیلها و بررسیهای اصول اخلاقی کار در بعضی از نقاط جهان در طول دههٔ ۱۹۹۰ اختصاص یافته است. خلاصه تحلیلها و بررسیهای فوق را اندرله^{۱۴} (۱۹۹۷) تهیه کرده، که خود بوجود سه موضوع اخلاقی قابل مشاهده در سرتاسر جهان، صرف نظر از هرگونه مرزبندی، دلالت می‌نماید. این موضوعات، عبارتند از: فساد، رهبری نامؤثر و عدم مسؤولیت‌پذیری.

کشورهایی که در این گزارش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، با توجه به شدت وجود فساد در سازمانهای موجود در آنها متفاوت بوده‌اند، که در نتیجه با توجه به میزان فساد شایع در آنها متحمل فشارهای اقتصادی و اجتماعی مربوط به خود شده‌اند. در این زمینه، آمریکای لاتین دارای بیشترین میزان فساد و دارای کمترین فساد بوده‌اند. در این خصوص، در صورت عدم توانایی رهبری برای ایجاد همبستگی سازمانی، یکی از عوامل بسیار مؤثر تشدید چنین وضعیتی محسوب می‌شود. این امر به اجرای برنامه‌های مدیریت مبتنی بر استقلال در تصمیم‌گیری که تحت آن ارزشها و خواسته‌های شرکتها از نقشی تعیین‌کننده برخوردارند، منوط می‌باشد. بنابراین، اصرار یک مدیر بر حفظ موقعیت خود، پس از صحت ناتوانی وی در اجرای اصل همبستگی سازمانی، نوعی رفتار غیر اخلاقی محسوب می‌شود.

مسئولیت‌های موجود در چارچوب فعالیت شرکتها، نه فقط یک بلکه چندین مسأله اخلاقی را در سطوح ملی و بین‌المللی دربرمی‌گیرد.

این مسئولیتها، در واقع، به تعهد سازمان به سهامداران (مانند افراد فراهم‌کننده منابع مختلف مورد نظر، تأمین‌کنندگان سرمایه‌های مورد نیاز، کارمندان، مشتریان و نظایر آن، قدرت تصمیم‌گیری، مسئولیت‌های ناشی از حق طرفهای مختلف در برابر سازمان، کارآیی و قابلیت آن و غیره، مربوط می‌شود.

روشن است که افزایش توجه به کل مدیریت کیفیت که به تصمیم‌گیری در مورد سطح کیفیت و سپس تعیین روند مورد نظر و نیز تصمیم‌گیری در زمینه انتظارات مدیران و کارمندان از یکدیگر در مراحل مختلف روند مذکور - به منظور فراهم ساختن شرایط دستیابی به سطح مطلوب - منوط می‌باشد، با ملاحظات اخلاقی همراه خواهد بود (Chryssides and Kaler, 1993).

چشم‌انداز دور (Distant milieu)

عوامل بسیاری در محیط حاضر وجود دارند که از قدرت تأثیرگذاری بر کلیه سازمانها برخوردارند. از میان این عوامل، سه عامل به لحاظ تأثیرگذاری وسیعتر آنها تا سطح جهانی، از سایر عوامل مهمتر شناخته می‌شوند.

این عوامل به تجارت عادلانه، نگرانیهای محیطی، شبکه‌های اطلاعاتی و بزرگراههای عظیم مربوط می‌شوند. لازم به یادآوری است که بیش از یک عنصر، از این سه مسأله یا موضوع فراتر می‌رود، اگرچه تنها، موضوعات اخلاقی - بعنوان مشخصه مشترک آنها به منظور رعایت اختصار و سادگی این بررسی - مورد اشاره قرار می‌گیرند.

موضوع تجارت عادلانه که گفته می‌شود زمینه‌های بهتری را برای انجام معاملات منصفانه فراهم می‌آورد، به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. سازمانهای تجاری جانشین (Alternative Trading Organizations - ATOs) در کشورهای صنعتی توسعه یافته، مدعی اند که از قابلیت بالاتر از تجار صنعتی - در دادن پیشنهاد مطلوب‌تر برای انجام معاملات به شرکای جنوبی خود - برخوردارند (Zadek and Tiffin, 1996) فعالیت‌های

سازمان تازه تأسیس تجارت جهانی (WTO) می‌تواند جریان تجارت منصفانه را تحت الشعاع خود قرار دهد. البته، هنوز در مورد این امر که آیا سازمان مذکور خواهد توانست از کسب زمینه‌های مربوط به ارزشهای اخلاقی که به نظر می‌رسد با حرکت تجارت منصفانه همراه است، صرف نظر نماید و یا خیر، پاسخ مشخصی ارائه نگردیده است. واقعیت این است که ارزشهای اخلاقی مشخص‌تر مربوط به انجام تجارت منصفانه‌تر که زادک بدان اشاره کرده است، می‌تواند تحت توجهات سازمان تجارت جهانی ارتقا یابد.

امادراین میان، موضوعات محیطی و اکولوژیکی از جنبه‌هایی جهانی برخوردار گردیده‌اند. در این زمینه کمپ^{۱۵} (۱۹۹۴-۱۹۹۰) به مسایل جهانی زیست محیطی از چشم‌اندازی اقلیم شناسانه نگریسته، به شناسایی صدمات وارده از قبیل آلودگی هوا، از بین رفتن لایه اوزون، زمستان هسته‌ای و مانند آن که خود بر سر سیاره‌مان وارد آورده‌ایم، اقدام می‌نماید. علاوه بر این، عدالت اجتماعی و مسئولیتهای زیست محیطی که از جمله انگیزه‌های ایجاد نگرانی در زمینه موضوعات اخلاقی در جهان حفاظت و توسعه (قابل بقا) محسوب می‌گردند (Engel and Engel, 1990)، بیش از گذشته از قابلیت توجیه برخوردار بوده‌اند و جنبه‌های اخلاقی هرانتظام علمی را که به نحوی قادر باشد نسبت به ارتقای مسأله حفاظت از محیط زیست اقدام نمایند، مورد توجه خود قرار می‌دهد. در نتیجه، تعدادی از محققان در مورد نگرانیهای مربوط به تخریب محیط زیست به طور مشترک معتقدند که اخلاقیات کاری می‌تواند نقشی مؤثر در توقف روند جاری (اگرچه از توانایی ایجاد روند مطلوبی برخوردار نباشند) ایفا نمایند (برای مشاهده نمونه‌ای از این موضوع، به آثار هوفمن و ساموین مراجعه گردد).

شاید در بعضی از نقاط جهان، موضوع تجارت منصفانه و مسایل محیطی به صورتی آشکار رخ ننماید، اما به سختی می‌توان باور کرد که بخشی از زمین ماحنوز تحت تأثیر رسانه‌های مدرن و وسایل ارتباطی از راه دور قرار نگرفته باشد. افزایش شدید تعداد خطوط اینترنت و نیز توسعه سایر شبکه‌های اطلاعاتی، خود شاهدهی بر این مدعاست. «تأثیر فن‌آوری اطلاعاتی، همچنین، در افزایش تعداد خطوط اینترنت که به نحو

چشمگیری بمیزان ۲/۹ درصد در ماه افزایش یافته و در سال ۱۹۹۳ به ۱/۸ میلیون سایت در ۱۲۷ کشور جهان بالغ گردیده، انعکاس یافته است.» (Massy, 1994).

این امر بدین معنی است که ارتباطات متقابل دو طرفه، از قابلیت تأثیرگذاری بر کلیه افراد برخوردار بوده، به نوعی به یکپارچگی رفتار منجر می‌گردد. در این زمینه، راجرز می‌گوید:

«جوهره رفتاری بشر بر اساس اصل متقابل بنا گردیده که از طریق آن یک فرد اطلاعات خود را با فردی دیگر و یا سایر افراد تبادل می‌نماید....»

پس از اینکه جریانهای ارتباطی بین افراد در طول مدتی مشخص به الگویی در این زمینه تبدیل می‌گردند، نوعی ساختار (یا شبکه) ارتباطی ظاهر می‌شود که نسبتاً از نیت و نیز توانایی پیش‌بینی آینده رفتار بشری برخوردار خواهد بود.» (Rogers, 1986)

امارسانه‌های اطلاعاتی یکطرفه، مانند تلویزیون، رادیو و امثال آن از توانایی انجام اعمالی، نظیر تهاجم به حریم زندگی خصوصی افراد، نقض جریان دموکراتیک اطلاعات، پخش موارد مستهجن، تجاوز به حریم اسرار مردم و تبلیغ ارزشهای نامطلوب برخوردارند. این در حالی است که این رسانه‌ها می‌توانند در جهت ارزشهای مثبت نیز به کار گرفته شوند. اما هنوز در مورد این مسأله که آیا به پیشرفتهای فن آوری کمکی جهت توسعه شبکه‌های ارتباطی و توسعه ارتباطات راه دور (که پترسون از آنها به عنوان شبکه ارتباط راه دور برای تبادل منابع اطلاعاتی عظیم از طریق ایستگاههای تعیین شده جهت تبادل اطلاعات که از توانایی ایجاد هماهنگی اطلاعاتی، تصویری و صدا برخوردارند، یاد می‌کند (Peterson, 1995) در آینده به طور کلی در جهت منافع بشری مورد استفاده قرار خواهند گرفت و یا خیر، جای بحث وجود دارد. اما به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری قابل توجیه باشد که این گونه فن‌آوریها اینچنین جهت استفاده صاحبان شان برای تبدیل اعضای موجود در کشورهای محروم به شهروندانی جهانی که تابع خواسته‌های شهروندان قدرتمندتر باشند، ابزاری مناسب محسوب می‌شوند. این روند که در بردارنده آثار شدید اخلاقی می‌باشد، موجبات نگرانی شمار زیادی از متفکران را فراهم ساخته است؛ متفکرانی که احساسات خود را در مناسبت‌های فراوان از طریق دادن

پیشنهادهایی در مورد راههای مناسب جهت پیشگیری از چنین نتایجی بیان نموده‌اند (به عنوان مثال، می‌توانید برای مشاهده یکی از این پیشنهادها و تحلیلها به پیشنهاد و تحلیل کوپر و دیگران مراجعه نمایید).

با وجود اینکه کلیه تحولات فوق‌الذکر در آموزش عالی موجود در سرتاسر جهان قابل مشاهده می‌باشند، اما چنین نقشی در سیاستهای یکپارچه آتی آموزش عالی دارای ابهام است و از شفافیت برخوردار نیست.

رفتارهای اخلاقی در آموزش عالی

اگر عدم وجود هیچگونه اختلافی را منکر نگردیم، به هر ترتیب اختلاف نظر کمی در مورد هویت دانشگاهها- به عنوان نهادهایی در حال فعالیت- وجود دارد. بنابراین، اگر ویک^{۱۶} (۱۹۶۹) مفهوم سازمان زابه وجود عامل سازماندهی منوط می‌داند، مانیز عبارت دانشگاه را با توجه به نهادینگی موجود در آن می‌نگریم. همچنین، اگر طبق تعاریف ارائه شده توسط سلز نیک^{۱۷} (۱۹۴۹)، پاول^{۱۸} و دیماجیو^{۱۹} (۱۹۹۱)، نهاد، مفهومی است که در تطابق آن با یک دیدگاه مشترک مشروعیت می‌یابد، منصفانه خواهد بود اگر گرفته شود که در دانشگاهها با توجه به مفاهیم ارائه شده در مورد آنها، اصول اخلاقی با اهمیت بازی می‌کنند. اما تعریف مشترک ارائه شده از اخلاقیات عبارت از دسته‌ای از اصول در ارتباط با یک الگوی رفتاری است که به تبیین خوبی‌ها و درستی‌ها و یابدها و نادرستی‌ها، و یا رفاه انسانی و راههای دستیابی بدان و نیز نوع رفتار مورد نیاز برای ارتقای آن می‌پردازد (Powers and Vogel, 1980). بنابراین، با توجه به تعاریف ارائه شده در مورد دانشگاهها و اخلاقیات چنین نتیجه‌گیری می‌شود که دانشگاهها که طبق دیدگاه مشترک، در پی خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها و نادرستی‌ها می‌باشند، در روند نهادینگی خود از مشروعیت بیشتری برخوردار گردیده، حرکتی بیشتر در این جهت از خود نشان می‌دهند. اما صحت این برداشت و نتیجه‌گیری از آن، به تحقیقات بیشتر در این زمینه وابسته است. البته، لازم به یادآوری است که یک محقق جهان‌سومی که وظیفه‌ای چنین دشوار را بر عهده می‌گیرد، نباید انتظار داشته باشد که دیدگاه مشترک به دست آمده

در خصوص محیط و یا جامعه، مستقیماً در ارتباط با دانشگاه نیز باشد. برای روشن شدن بهترین امر، توجه به یک ارتباط موازی بین دانشگاهها و تعدادی از افراد، کمک مؤثری در این جهت محسوب می شود. باور عمومی این است که مؤسسات آموزش عالی از آن دسته کیفیاتی برخوردارند که گلدنر به افرادی باصفت «جهان وطن» نسبت می دهد؛ افراد جهان وطنی که مقابل «منطقه گرایان» قرار می گیرند، وفاداری اندکی به سازمانهای خود نشان می دهند. از چشم انداز بالای حرفه ای نیز آنان به مهارتهای تخصصی خود متعهد می باشند. برای مثال، افراد جهان وطن، ابتدا نقشی به عنوان روزنامه نگار و حسابدار برای خود قایل هستند. اما منطقه گرایان، برعکس آنان، از وفاداری بالایی در مورد سازمانهای شان برخوردار بودند و تعهدی جهت مهارتهای تخصصی خویش احساس نمی نمایند. آنان به خود به عنوان افرادی فعال تنها در چهارچوب شرکتهای مربوط به خود می نگرند.

امادانشگاههای جدید و یا کارکنان آنها همانند افراد جهان وطن، به جامعه جهانی دانشمندان و محققان متعهد بوده، بابلند نظری بیشتر به محیط و جامعه پیرامون خود نگاه می کنند. بنابراین، به احتمال بسیار زیاد نهادهای آموزش عالی در سرتاسر جهان از یکدیگر الگوسازی می نمایند. این بدان معنی است که مثلاً دانشگاههای واقع در جنوب بیشتر در فعالیتهای و با تحقیقاتی درگیر می باشند که همتایان آنها در شمال درگیر بودند و کمتر به فعالیتهای مورد نیاز محیط پیرامون خود می پردازند. این خود نمایانگر رفتار غیر اخلاقی این نهادهاست، که علت آن به سهامداران این دانشگاههای به اصطلاح جهان سومی باز می گردد. وجود چنین وضعیتی است که به عامل بازدارنده برخورداری این دانشگاهها از مشروعیتی مشابه همتایان آنها در سایر نقاط جهان تبدیل شده است. اگر چنین ادعایی راصحیح فرض کنیم، می توانیم مشروعیت و نهادینگی دانشگاهها در کشورهای جنوب را به زیر سؤال ببریم. در واقع، لب کلام نیز شاید همین باشد؛ اینکه چنین دانشگاههایی از زیربنایی ناستوار برخوردارند، اگرچه می توان دودلیل آزمایشی را جهت مشروعیت مستمر ظاهری این نهادها پیشنهاد نمود. اولین دلیل به دیدگاه سهامداران این نهادها در مورد این وضعیت مربوط می شود (برای مطالعه این دیدگاه به

آثار دونالدسون و پرستون (۱۹۹۵) مراجعه شود. براساس این دیدگاه یک سازمان باید بتواند رابطه خود را با سهامدارانش نظام‌مند نماید. سهامدارانی که کارمندان، مدیران، مشتریان، ارباب رجوع، تأمین‌کنندگان، سرمایه‌گذاران، دولت، فعالان اجتماعی، عامه مردم و نیز افرادی را که بر سازمان تأثیرگذار بوده، یا از آن تأثیر می‌پذیرند، شامل می‌گردد. این فرضیه از یک جنبه هنجاری برخوردار است. در واقع، این ارزشهای مورد توجه سهامداران قدرتمند است که در زمانهای مختلف، تعیین‌کننده چگونگی عملکرد یک سازمان می‌باشد. در مورد دانشگاهها می‌توان اعضای هیأت علمی دانشگاهها را به عنوان محترم‌ترین سهامداران آنها قلمداد نمود که ارزشهای اخلاقی آنان بر محیط دانشگاهی حاکم است. در این زمینه اگر مورد مذکور را صادق بدانیم، مسأله بی‌توجهی کامل این دانشگاهها به سایر سهامداران بقای این نهادها را به مخاطره نخواهد انداخت. علاوه بر این، در صورتی که دیدگاه عامه در مورد فراغت از تحصیلات دانشگاهی، فراهم شدن فرصتهای بهرکاری، موقعیت اجتماعی و دستمزد بیشتر را شامل گردد، صرف نظر از جهان وطنی و یا منطقه‌گرایی بودن دانشگاهها، این دیدگاه به حمایت از آنها (و احیاناً به حمایتی شدید) منجر می‌گردد؛ البته، چنین حمایتی تا آنجا ادامه خواهد یافت که آموزش عالی همچنان به پذیرش و تکمیل آموزشهای، حداقل، بخش جوان جمعیت ادامه دهد. همچنین، چنین وضعیتی را می‌توان با استفاده از مبحث وابستگی به منابع توصیف و تشریح نمود (Pfeffer and Salancik, 1978). براساس این مبحث، عوامل کنترل‌کننده منابع مورد نیاز نهادهای آموزش عالی جهان سوم (به منظور ادامه فعالیت‌های شان)، بناچار کنترل این نهادها را نیز در اختیار خواهند گرفت. بنابراین، اگر ارزشهای اخلاقی این نهادها با جنبه جهان وطنی و یا منطقه‌گرایی آموزش عالی در تضاد نباشند، این نهادها صرف نظر از تمایلات شان به فعالیت خود با موفقیت ادامه خواهند داد.

این نظریه‌ها به صورت دو جانبه انحصاری محسوب نگردیده، به تنهایی و یا با یکدیگر قادرند در مورد نیروهای موجود در پس رفتارهای اخلاقی دانشگاهها در هر مکانی توضیح دهند، اگرچه، نظریه اول با توجه به بارسیاسی بیشتر آن مورد استفاده نهادهای موجود در جنوب و نظریه دوم با توجه به بار اقتصادی بیشترش مورد استفاده نهادهای

موجود در شمال می باشند.

با وجود بی ثباتی چنین وضعیتی، نظریات تاریخی کاسلز^{۲۰} (۱۹۹۲) گواهی است بر این واقعیت که چنین وضعیتی از مدت‌ها قبل بر جهان غرب حاکم بوده است: «دانشگاه علوم ایالات متحده آمریکا در طی جنگ جهانی دوم و نیز در طی جنگ سرد» درخواستهایی را در مورد نیازهای نظامی دولت دریافت نمود که طرح تقاضاهای مذکور به دلیل اهمیت بسیار زیاد فن‌آوریهای جدید برای ارزیابی برتری نظامی ایالات متحده در نیمه دوم قرن بیستم صورت پذیرفته بود.

بعضی دیگر از مشاهدات انجام شده، مطالب فوق‌الذکر را تأیید نموده، نمایانگر این واقعیت می باشند که رفتارهای اخلاقی دانشگاهها تاکنون امیدوارکننده نبوده‌اند.

«تعدادی از دانشکده‌های تاریخ تمایل بیشتری برای پرداختن به موضوعات با اهمیت‌تر، از خود نشان می دهند. در نظر نسل اولیه مورخان مارکسیست، دانشگاهها شرکایی محسوب می شدند که یا در مورد کلیه طرحهای ارائه شده برای بهبود وضعیت اجتماعی بی تفاوت بوده‌اند و یا باهماهنگ ساختن خود با طبقات ثروتمند و متنفذ، تمایل کمی نسبت به مشارکت در برخی از جنبه‌های موجود در آنها از خود نشان می دادند. البته در هر دو مورد، دانشگاهها بیشتر تأثیرپذیر بودند تا تأثیرگذار. همکاریهای آنها پس از تثبیت، شکلی از تولید و تکثیر اشکال یعنی از جامعه و یا فرهنگ را که خود نیز بخشی از آن محسوب می گردیدند، به خود می گرفتند. بدین ترتیب، دانشگاهها تفاوت‌های اجتماعی موجود و اولویتهای شغلی را تقویت می نمودند. این در حالی بود که آنها می بایست با طرح الگوهایی جانشین، در مورد ارائه ابتکارات شجاعانه برای کمک به نیازمندان و محرومان اقدام می نمودند. در نتیجه، نقش دانشگاهها در توسعه اجتماعی، به نقش انفعالی و واکنشی تبدیل گردید.» (Rothblatt, 1995)

این اظهارات، ما را به این نتیجه‌گیری رهنمون می سازد که حداقل تعدادی از دانشگاهها، نهادهای عاری از ارزشهای اخلاقی بوده‌اند. اما اگر نگرش لانگ (۱۹۹۲) به آموزش عالی را به عنوان یک «بنگاه رفتاری» صحیح فرض کنیم، می توانیم چنین نتیجه‌گیری نماییم که ارزشهای اساسی حاکم بر تعدادی از دانشگاهها در مورد مثالهای

رفتاری مورد اشاره توسط روت بلات و کاستل متمرثر خواهد بود.

باتعمیم نظریات اسکات وهارت (۱۹۷۳) در مورد واژه «سازمان» انجام تحقیقات و بررسی‌های در این مورد، اطلاعات بیشتری را در زمینه پایه و اساس اصول اخلاقیات در آموزش عالی - بویژه در جهان غرب - در اختیارمان قرار می‌دهد. نظریات این نویسندگان مثبت‌گرایی (Positivism) خطر مشخصی را بین واقعیت و ارزش ترسیم می‌کند و باغفلت از انجام تحقیقات سازمانی بیشتر، مطالعه موارد قابل مشاهده را مورد تأکید قرار می‌دهد. در این زمینه، مقالات هارمون (۱۹۷۴) و هارت (۱۹۷۴)، تلویحاً مشاهدات اسکات وهارت را تأیید می‌نمایند و در عین حال، تأکیدی خاص بر نفوذ رال (۱۹۷۱) در ادارات دولتی دارند.

به همین ترتیب، الگوهای نظریه ابزارگرایی (Utilitarian theory)، عدالت توزیعی (Distributive Justice)، آزادی شخصی (Personal Liberty) و غیره (برای مطالعه خلاصه موارد مذکور به اثر هوسمر (Hosmer)، ۱۹۹۱، مراجعه گردد) موجبات انگیزش رفتارهای اخلاقی را که در بلندمدت غیر مؤثر ارزیابی گردیده‌اند، فراهم نمودند. بنابراین هنگامی که تلاش‌های به عمل آمده توجه خود را به پیوند اخلاقیات با برنامه‌های تحصیلی دانشکده‌های کاربردی معطوف نمودند، توسعه و ارائه الگوهای اخلاقی مناسب (Kleiner and Mavry) گرفت در واقع، این امر به چنان موضوع مهمی تبدیل گردیده که محققان برجسته‌ای مانند وست چورمن^{۲۱}، ون‌گینگ و دیگران^{۲۲} (۱۹۹۷) در جستجوی علوم مبتنی بر اخلاق برآمده، به لزوم ایجاد الگوهایی اخلاقی واقف می‌گردند (به اثر والاس، ۱۹۹۲، مراجعه شود). بنابراین، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که رفتارهای اخلاقی جاری در آموزش عالی بر یک اساس گمراه‌کننده بنا گردیده‌اند. این امر، همچنین بدین معنی است که سیاستهای آموزش عالی جهت سالهای آتی می‌بایست در راستای انجام تحقیقات سازمان یافته برای چنین اساسی طرح‌ریزی شوند. این امر، خصوصاً هنگامی که نظریه نیو^{۲۳} (۱۹۹۴) را بپذیریم، از اهمیت زیادی برخوردار می‌گردد: از آنجایی که دانشگاه‌ها افزایش تمرکزگرایی را به عنوان نیروی محرکه جهش به سمت اقتصاد مبتنی بر فن آوری پیشرفته قلمداد می‌کنند، در نتیجه، وضعیت آن از صرف هدف

موردنظر سیاست متحده به ابزاری در راستای سیاست مذکور تغییر می نماید (به عبارت دیگر اهرمی که توسط آن سایر تغییرات در بافتهای مختلف اقتصادی، صنعتی و اجتماعی امکانپذیر می گردند). اگر به بررسی طبیعت چالشهای فراروی دولت که از یک طرف نقشی آماری ایفا می کند و از طرف دیگر، مبتنی بر بازسازی اقتصادی است، پردازیم و سپس دو نقش مزبور را با فرضیه های در حال تغییر در روابط بین دانشگاهها و سیاستهای حکومتی مطابقت دهیم، بدون هیچ گونه تعجبی درجه ای منطقه ای از رابطه موجود را شاهد خواهیم بود.

خلاصه و نتیجه گیری

درک اهمیت نقش آموزش عالی می تواند قابلیت کشور را در قبال سایر کشورها افزایش دهد و چالشها فراروی چشم اندازهای دور و نزدیک در ارتباط با این نهاد اجتماعی توجیهی کافی برای تجدیدنظر در سیاستهای مبوط بدان در آستانه ورود به قرن ۲۱ محسوب می گردند.

گردهمایی ها، سمینارها، فرصتهای مطالعاتی، کارگاههای آموزشی و امثال آن در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی، اجزای گوناگون را معرفی نموده اند که با قرار گرفتن شان در کنار یکدیگر به تدوین سیاست آتی آموزش عالی می پردازند، اگرچه باید اذعان داشت که به نظر نمی رسد اجزای مذکور موضوعات اخلاقی را که توجهات بسیاری را در سایر صحنه های اجتماعی به خود جلب نموده و بر کلیه جنبه های زندگی ماتأثیرگذار بوده اند، مورد توجه خود قرار داده باشند. البته، بعضی از موضوعات فوق و طبیعت اصول اخلاقی، در بخشهایی از آموزش عالی مورد تأکید قرار گرفته اند. همچنین، مشخص است که توانایی آموزش عالی برای مقابله با چالشهای فراروی آن به توجه اساسی تر آن به موضوعات اخلاقی منوط می باشد. در واقع، آن بخش از سیاستهای آتی آموزش عالی که فاقد پایه و اساس مشخص به عبارتی، فاقد تقدس اخلاقی باشند، تنها به ناامیدی افراد از دانشگاهها برای ایجاد آینده ای درخشان تر منجر می گردند.

دروضعیت فعلی، گفته فرد دیوید (۱۹۹۵) در مورد انضمام مسؤولیت اجتماعی، که

دربردارنده مسؤولیت‌های اخلاقی و احتیاطی در راهبرد شرکتها- نظیر آنچه کارول (۱۹۷۹) نیز اشاره کرده است - می‌باشد، در مورد آموزش عالی، نظری صحیح قلمداد می‌گردد. طبق گفته دیوید:

«کلمات سیاست اجتماعی در بردارنده فلسفه مدیریت است و تفکر آن به بالاترین سطح هر سازمان بازمی‌گردد. به همین دلیل است که سیاست اجتماعی بر توسعه موارد ناشی از مأموریت‌های کاری تأثیرگذار می‌گذارند. مسأله مسؤولیت اجتماعی، زمانی پدیدار می‌گردد که شرکتها به تعیین مأموریتها و وظایف کاری خود اقدام نموده‌اند. تأثیر جامعه بر کار و بالعکس، هر سال مشخص‌تر می‌گردد. در واقع، سیاستهای اجتماعی، مستقیماً بر جنبه‌های مختلف هر شرکت و کارخانه تأثیر می‌گذارند: مواردی، از جمله مشتریان، محصولات و خدمات، بازار، فن آوری، سودآوری، برداشت از خود و تصویر عمومی آن. در این خصوص، سیاستهای اجتماعی یک سازمان باید به کلیه فعالیت‌های مدیریت راهبردی، از جمله توسعه تعیین مأموریتها و وظایف مورد نظر، منضم گردد.

صرف نظر از اینکه پیشینی (دیل واسپورن، ۱۹۹۵) در مورد آینده دانشگاه‌ها تحقق یابد یا خیر، و یا دانشگاهها از هویتی نظیر شرکتها (مشابه ساختار فعلی آن در نهادهای ایالات متحده) در اروپا (ویا هرجای دیگر) برخوردار گردند، راهبردهای آموزش عالی می‌باید در بردارنده مسؤولیت‌های ناشی از این نهادها باشند. کارول وهوی معتقدند که سیاست اجتماعی مورد نظر می‌باید در طی اجرای یکپارچگی راهبردی طرح‌ریزی و با توجه به هماهنگی‌های به عمل آمده اتخاذ گردد. همچنین، این سیاست می‌باید در طی اجرای راهکارها به کار گرفته و منظم شوند. در نهایت این سیاست می‌باید در طی تکامل راهکاری تغییر یافته یا مورد تأکید مجدد قرار گیرند. چشم‌انداز در حال ظهور مسؤولیت اجتماعی بر این نظر دلالت دارد که موضوعات اجتماعی می‌باید در راستای تعیین راهبردهای مورد نظر به صورت مستقیم و غیر مستقیم مورد توجه واقع شوند. این امر مشخص گردیده که وجدان اجتماعی همواره مورد غفلت قرار گرفته‌اند. امالسترتور^{۲۴} (۱۹۷۵) موفق گردیده است که نوعی ارتباط بین محیط‌گرایی و توزیع درآمدها بیابد. وی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که محیط‌گرایی یکی از تازه‌ترین خواسته‌های مشتریانی است

که نیازهای اساسی شان برآورده گردیده است.

مسئولیت‌های اجتماعی آموزش عالی نه تنها می‌باید باراهبردهای مربوط بدان هماهنگ گردند، بلکه آموزش عالی باید درسازماندهی مجدد خود (مشابه مورد پیشنهادی دیل واسپورن^{۲۵}، ۱۹۹۵) ودرجهت اجرای راهبردهایش، پایه و اساس اصول اخلاقی رانیز مدنظر قراردهد. درحقیقت، درنظرگولمبویکی (۱۹۴۲) سازمان، موضوعی فنی قلمداد نمی‌گردید؛ سازماندهی مشکلی فنی قلمداد شده ...، اماغفلت از سازمان به‌عنوان یک مشکل اخلاقی قابل اغماض نیست. دراین خصوص، روابط انسانها با انسانهاکه درالگوهای سازمان بدانها اشاره گردیده است، ازبیش ازیک جنبه فنی برخوردار می‌باشند. درخصوص پایه و اساس جزء اخلاقی سیاست آموزش عالی درطول قرن آینده، باید بعضی ازجنبه‌های پیرامون دانشگاههای آینده رامجسم سازیم. ماآموخته‌ایم که دانشگاهها، درواقع، تولیدکنندگان علوم در جهت «صنایع وابسته به دانش وعلوم نوین» می‌باشند؛ صنایعی که تلماتیکس (Telematics) برآن حاکم گردیده است (Peterson, 1995)، وانتظارمی‌رود نهادهایی این‌چنین نسبت به توجه فعالانه به چالشهای محتوایی وحتی هدایت بازسازی اقتصادی واجتماعی اقدام نمایند (نینو، ۱۹۹۴). این بدان معنی است که دانشگاهها احتمالاً اشکال سنتی خود را حفظ نخواهند نمود. از مثالهای مربوط می‌توان به کارخانجات، دفترها و حتی دولتهای واقعی اشاره نمود که به جهانی واقعی باشهروندانی جهانی تعلق خواهند داشت. درچنین جهانی، آنچه درتعداد فراوانی از کشورها پایه و اساس اخلاقیات در بسیاری ازدانشگاهها محسوب می‌گردیده است، می‌تواند مانعی درراه جدایی وحتی انحطاط ساکنان جهان حاضر قلمداد گردد. درواقع، مانیازمند فلسفه جدیدی می‌باشیم که پایه‌ای برای پی‌ریزی اخلاقیات یا اساس تمایلات اخلاقی بی‌شمار موجود محسوب خواهد گردد.

همان‌گونه که در سایر صحنه‌ها نیز شاید آن بوده‌ایم، شاید اکنون نوبت به احیای مذهبی در صحنه آموزش عالی فرارسیده باشد. (برای مثال، به آثار آکر زو پرستون^{۲۶} ۱۹۹۴ و مولانا مراجعه گردد.

پی‌نوشتها:

- | | | |
|---------------------|------------------|------------------------|
| 1- Charles Handy | 10- Golembiewski | 19- Dimaggio |
| 2- Shonrock | 11- Beavais | 20- Castells |
| 3- Harlett | 12- krepz | 21- West Churman |
| 4- Ukovich | 13- Sinclair | 22- Van Gigh,etal. |
| 5- Zerilli | 14- Enderle | 23- Neave |
| 6- Peter Drucker | 15- Kemp | 24- Lester Thurow |
| 7- H.G.Wells | 16- Weick | 25- Dill and Sporn |
| 8- Lyndon Johnson | 17- Sekznick | 26- Ackers and Preston |
| 9- Elsevier Science | 18- Powell | |

منابع

Ackers, P.and D. Preston; "Born Again 7the Ethics and Efficacy of the Conversion: Experience in Contemporcry Management Development; **Journal of Management Studies**, Sept.1997, 34 (5): 677-701.

Beauvaiss; "Workshops to Combat Sexual Harrasment: A Case of Study of Changing Attitudes: Signs; **Journal of Women in Culture and Society**, 1986, 12: 130-145.

Bourgeois, L.J.; "Environment and Strategy: A conceptual Integration"; **Academy of Management Review**, 1980, 25-40.

Corroll, A.B; "A Three Dimensional Conceptual Model of Corporate Performance"; **Academy of Management Review**,october 1979, 407-505.

Corroll, A and F. Hoy; "Integrating Corporate Social Policy Into Strategic Management;" **Journal of Business**, winter 1984, 4(3): 57

Castelles, M; **The University System: Engine of Development in the**

New World; in S.Jamil and A.Verspoor (eds.) **Revitalizing Higher Education**, (pp 14-40) Oxford : IAU and Elsevier Science Ltd, 1994.

Chryssides, G.D and J.H. Kaler; **An Introduction to Business Ethics**; London: Chpman and Hall, 1993.

Cooper T.W. with C.G. Christians; FF. Plude, and R.A. White; **Communication Ethic and Global Change**; New York: Longman Inc, 1989.

David E; **Strategic Management**; Englewood Cliffs: Prentice Hall 1995.

Dill.D.D and B Sporn; "University 2001: what will the university of twenty first century look lik?"; in Dill, D. D. and B.sporn (eds.), **Emerging Patterns of Social Demand and University Reform: Through A Glass Darkly**, Oxford: IAU and Elsevier Science Ltd, 1995, pp. 195-215.

Drucker, PF; **Management: Tasks, Responsibilities, Practices**; London: Heinemann, 1974.

Donaldson, Tand L.E. Preston; "The Stakeholder Theory of the Corporation: Concepts, Evidence, and Implications"; **Academy of Management Review**, 1995, 20(1): 65-91.

Enderle, G.; "A world worldwide Survey of Business Ethics in to 1990s"; **Journal of Business Ethics**, 1997, 16: 1457- 1483.

Engel, J.R. and J.G. Engel (eds); **Ethics of Environment and Development: Global Challenge, International Response**; London: Belhaven Press, 1999.

Golenbiewski, R.T; Excerpts from "Organizations as a Moral Problem"; **Public Administration Review**, 1962, 52:95-98.

Gouldner, A.W., Cosmopolitans and Locals: Towards an Analysis of Latent Social roles"; **Administrative Science Quarterly**, 1957,(I): 281-306.

Hallett, I.J.; **Worklife Vision**; Alexandria Va: American Society of Personnel Administration, 1987.

Hany, C.; **The Age of Unreason**; London: Business Books, 1989.

Harmon, M.M.; Social Equity and Organizational Man: Motivation and Organizational Democracy; **Public Administration Review**, Symposium on social Equity and Public Administration. H.George-Frederickson ed, 1974, 34:11-18.

Hart, D.K.; Social Equity, and the Equitable Administrator; **Public Administration Review**; Symposium on Social Equity and Public Administration, H. George Fredrickson, ed, 1974, 34:3-11

Henderson, V.E.; "The Ethical side of Enterprise"; In Chryssides, G.D. and J.H. Kaler. (eds.) **An Introduction to Business Ethics**, London: Chapman & Hall, 1993.

-- **Higher Education in the 21st century**, Volume One, Conference Proceedings Hanoi, May 1996.

Hoffman, W.M., R. Fredrick, and E.S. Petry, ir. (eds.); **Business, Ethics, and the Environment**; New York: Quorum Books, 1990. Hosmer, L.T.; **The Ethics of Management**. 2nd ed. (first published in 1987). Boston, MA: Irwin, 1991.

Jamil, s. and A. Verspoor; **Revitalizing Higher Education**; Oxford: IAU and Elsevier science Ltd, 1994.

Kemp, D.d.; **Global Environmental Issues: A Climatological approach**; (2nd ed) first published in 1990. London: Routledge, 1994.

Keyton I. and S.C.Rhodes; "Sextual Harassment: A Matter of Individual Ethics, legal Definitions, or Organizational policy"; **Journal of Business Ethics**, 1997, 16:129-146

Kleiner, D.S. and M.D Maury; "Thou Shalt and Shalt No t: AnAlternative to the Ten Commandments Approach to Developing a Code of Ethics for Schools of Business"; **Journal of Business Ethics**; 1997, 16: 331-336

Knapp, D.E, R.H.Faley; S.e. E Reberg, and C.L. Z. Dubois-; "Determinants of Target Responses to Sextual Harvassment: A Conceptual Framework"; **Acodemy of Management Review**; 1997, 22(s): 687-729. Kreps, G.L.; **Organizational Communication**; Theory and Practices (2nd ed). New York: Longman, 1990.

Long, E.L.J.; **Higher Education as a Moral Enterprise**; Washington , D.C; Georgetown University Press, 1992.

Massy. W.F.; **Ballancing Values and Market Forces, Perspectives on Resource Allocation**; Stanford: Stanford Institute for Higher Education Research, 1994.

Mowlana, H.; "Communication, Ethics, and the Islamic Tradition"; In Thomas W. Coopa with c.c. Christians. F.F. Plude; and R.A. White(eds.) **Communication Ethics and Global C,hange** New York:

Longman, 1980.

Neave, G.; *The Stirring of the Prince and the Science of the Lambs the Changing Assumptions Beneath Higher Education Policy, Reform and society*"; in S. Jamil and A. Verspoor (eds.) **Revitalizing Higher Education**, Oxford: IAU and Elsevier Science Ltd, 1994, pp.54-71.

-- **Patterns of Governance in Higher Education: Concepts and Trends in New Papers on Higher Education Series**, Paris UNESCO, 1993.

Peterson, M.W.; "Images of University Structure, Governance, and Leadership: Adaptive Strategies for the New Environment"; In David D. Dill and Barbera Sporn (eds.), **Emerging Patterns of Social Demand and University Reform: Through a Glass Darkly**; Oxford: IAU and Elsevier Science Ltd, 1995.

Pfeffer, J. and G.R. Salancik; **The External Control of Organization**; New York: Haper & Row Pub, 1978.

-- **Policy Paper for Change and Development in Higher Education**;
P a r i s :
UNESCO, 1995.

Porter, M.F.; **The Competitive Advantage of Nations**; Hong kong: The Macmillan Press.

Powell, W.W. and P. Dimoggio, eds; **The New Institutionalism in Organizational Analysis**; Chicago: University of Chicago Press, 1991.

Powers, C and D. Vogel; **Ethics in Education of Business Managers**; **Hastingson**. Hudson: Institute of Society, Ethics and the Life Sciences, The Hastings Institute, 1980.

Rawls. J.; **A Theory of Justice**; Cambridge Ma: Harvard University Press, 1971.

-- **Regional Conference on Higher Education: National Strategies and Regional Cooperations for the 21st century**, Tokyo, 8-10 July, 1997.

Rogers, E.M.; **Communication Technology: The New Media in Society**; New York: Free Press, 1986.

Rothblatt, S.; "An Historical Perspective on the University's Role in Social Development". In Dill, D.D. and B. Sporn (eds.) **Emerging Patterns of Social Demand and University Reform; Through a Glass Darkly**; Oxford: IAV and Elsevier Science Ltd, 1995.

Scott, W.G and Dik. Hart; "Administrative Crisis: the Neglect of Meta Physical speculation"; **Public Administration Review** 1973, 33: 415-422.

Selznik, P.; **TVA and Grass Roots**; Berkeley, University of California Press, 1949.

Sinclair. A.; "Approaches to Organizational Culture and Ethics"; **Journal of Business Ethics**, 1993, 12:63-73.

-- **The Role of Higher Education in Society**; Meeting Documents, Paris, 8-11 April 1991 - UNESCO.

Thurow, L; **The Zero-Sum Society**; New York: Basic Books, 1990.

Tom, B.E. and D. Feldman; **Non - Spatial Government, Futures**; Jan/Feb, 1995, 27(1):11-36.

Ukovich, W, and F. Zerilli; "Modelling Techniques for Benchmarking

in Complex Administration systems: an Approach from a Total Quality Viewpoint"; In Asbjorn Rolstags (ed.) **Benchmarking - Theory and Practice**. London: Chapman and Hall, 1995.

Van Gigch, J.P., (E) Koenigsherg; and B. Dean; "In Search of an Ethical Science: An Interriew with C:West Churchman, An 80th Birthday Celebration; **Journal of Business Ethics**, 1997, 16:731-744.

Wallace, W.A. (cd.); **Ethics in Modelling**; Oxford: Elserier Science Ltd; 1994.

Waldo, Dwight; "Reflectrons on Public Morality"; **Administration & Society**, 1978, 6: 267-282.

Weick, K.E; **The Social Pschology of Organizing**; Reading, Mass; 1969. Addison- Wesley (2nd ed. 1979).

Zadek, s. and P.Tiffin; "Fair Tred: Business or Campaign?"; **Development**, 1996, (3): 48-53.

Zadek, S.; "Trading Ethics: Auditing the Market"; **Journal of Economic Issues**. 1994, Vol. XXVIII. No2: 631-45.